

آسیب شناسی خط و زبان فارسی بر مبنای «دستور خط فارسی»

دکتر ابراهیم رنجبر*

چکیده

یکی از برگ‌های کارنامه نهاد ۷۲ ساله «فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی» کتابچه‌ای است به نام «دستور خط فارسی» با هشت صفحه مقدمه و ۴۴ صفحه محتوا. مقدمه و محتوای این کتابچه از چند لحاظ تأمل و تجدید نظر جدی را ایجاب می‌کند: در مقدمه این کتابچه تعریف‌های نادرست و تناقض‌های آشکار هست. تعریف‌های نادرست شامل خطاهای بنیادی‌اند و تناقض‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: تناقض بخشی از مقدمه با بخش دیگر آن و تناقض فحوای مقدمه با متن کتابچه.

محتوای این کتابچه نیز از چند لحاظ مشوق تأمل و تجدید نظر جدی است: معرفی حروف خط فارسی یا به عبارت دیگر سهو در معرفی حروف خط فارسی مثلاً معرفی «آ» به جای یک حرف و معرفی «ء» به جای «یای کوتاه» بدون هیچ‌گونه توضیحی که ماهیت و حوزه یای کوتاه را نشان دهد؛ افزودن نگاره‌ای به نگاره‌های حروف بی‌آنکه محملی داشته باشد مانند «ب ب ب» و امثال این که مسلم نگاره وسطی زاید است؛ معرفی کلماتی که در بافت جمله و زبان نقش نحوی مستقل و مجزایی دارند به جای یک کلمه بسیط؛ نداشتن ضوابط و قواعد محکم و جامع که از تعداد استثناها بکاهند؛ غلط‌خوانی و

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

غلط‌نویسی کلمات؛ ترک لحاظ کردن تفاوت واج با حرف؛ ترک دقت در تبیین فاصله‌ها در کلمات؛ و ده‌ها اشکال و نقص دیگر که یک بررسی دقیق و کامل را می‌طلبد و ضرورت تام دارد.

مقدمه

در نوشتن خط فارسی باید تابع قوانینی بود تا امر نوشتن و خواندن آسان گردد و کمترین زمان برای یاد گرفتن خط فارسی و نگارش آن صرف شود. حال آنکه بخش قابل توجهی از اوقات تحصیلی دانش آموزان، خصوصاً در معضل کنکور، صرف آموختن صور املایی کلمات و ترکیبات زبان فارسی می‌شود و حتی در سرنوشت تحصیلی آنان تأثیر انکارناپذیری می‌گذارد، چون نوشتن خط فارسی با مشکلاتی همراه است. تفصیل این مشکلات به اختصار چنین است:

- ۱- این خط صامت نگار است نه مصوت نگار. یعنی حروف صامت بر خط زمینه و مصوت‌های کوتاه خارج از خط زمینه و بر بالا و پایین حروف صامت نوشته می‌شوند.

- ۲- ترکیبات فراوانی اعم از فارسی - عربی، عربی-فارسی و فارسی - غیر فارسی در این زبان وجود دارد و جدا یا پیوسته نوشتن آنها محل تردید و سؤال و محل تحقق سلیقه‌ها است.
 - ۳- رسم الخط قرآنی و برخی از حروف مثل همزه و انواع صور املائی آن و تنوین نوشتن را مشکل کرده است.
 - ۴- برخی از کلمات مطابق ملفوظ، مکتوب نیستند.
 - ۵- غالب کسانی که دستور این زبان را نوشته اند، متأثر از زبان‌های دیگر بوده‌اند.
 - ۶- متون کهن رسم الخط‌های متنوع و متفاوتی را به عادت تبدیل کرده‌اند.
 - ۷- خط فارسی خطی پرداندانه و پرنقطه است.
 - ۸- تا حال قانون متحد الشکل کننده‌ای حاکم نبوده است.
 - ۹- واژگان دخیل بیگانه که امروز مثل سیل همراه علوم به داخل زبان فارسی سرازیر شده‌اند و کار را برای نویسندگان مشکل کرده‌اند.
- شاید علاوه بر اینها مشکلات دیگری هم پیدا می‌شود که «برخی از اهل فن معایب و مشکلات موجود در خط فارسی را تا آن اندازه فراوان و جدی دانسته‌اند که رفع آنها را جز با افزودن و درکار آوردن حروف و علایم جدید میسر نمی‌شمرده‌اند.» (دستور خط فارسی، ص ۲).
- ظاهراً این مشکلات آن قدر جدی هستند که ناگزیر «فرهنگستان زبان و ادب فارسی جمهوری اسلامی ایران، به حکم وظیفه‌ای که بر حسب اساسنامه خود در پاسداری از زبان و خط فارسی بر عهده دارد، از همان نخستین سال‌های تأسیس درصدد گردآوری مجموع

قواعد و ضوابط خط فارسی و بازنگری و تنظیم و تدوین و تصویب آنها برآمد و در این کار راه میانه را برگزید، (دستور خط فارسی، ص ۲). غرض از راه میانه، راهی است که از میان این چهار پیشنهاد می‌گذرد:

۱- حداکثر جواز و رخصت را به نویسندگان بدهند تا مطابق سلیقه و ذوق و پسند خود بنویسند.

۲- قوانینی عام و قطعی و تخلف ناپذیر شبیه قوانین حاکم بر علایم ریاضیات وضع کنند.

۳- با افزودن حروف و علایمی دردِ درمان ناپذیر خط فارسی را درمان کنند.

۴- هیچ تحول و تبدیلی متوجه خط فارسی نشود (دستور خط فارسی، ص ۲).

وقتی که جمعیتی به کثرت خوانندگان و نویسندگان زبان فارسی، در طول اعصار و قرون در نوشتن یک زبان این‌همه مشکل دارند - آن هم در عصری که زبان انگلیسی عرصه را بر زبان فارسی چه در سطح عامیانه و چه در سطح نوشته‌ها و علایم علمی روز به روز تنگ‌تر می‌کند - به موجب عقل می‌بایست فرهنگستان به جای راه میانه، یک راه قطعی، استوار، منطقی و اصولی انتخاب می‌کرد و نه تنها مشکلات موجود را حل می‌کرد بلکه با وضع قوانینی راه را برای واژه‌سازی‌ها، ترکیب‌سازی‌ها و نگارش واژگان احتمالی بعدی، باز و هموار می‌کرد، حال آنکه چنین نیست و به نظر حقیر، **بود و نبود** کتاب چند برگه «دستور خط فارسی» یکسان است. این کتاب چیزی بر کتبی که تاکنون در موضوع راهنمایی نگارش نوشته‌اند، نیفزوده و موجبات تأسف خواننده از کارهای سست فرهنگستان را فراهم کرده است. لازم می‌نماید که می‌بایست این کتاب به تمام مشکلات

پاسخ می‌داد و خود نیز با اسلوبی استوار نگارش می‌یافت، حال آنکه از چند جهت ناقص است.

بحث (بررسی کتاب دستور خط فارسی)

نقص‌های این کتاب را در یک نگاه گذرا می‌توان چنین برشمرد:

بی‌اعتنائی به کتابت شعر و نظم: در صفحه شش می‌خوانیم: «شعر فارسی همه جا از قواعد و ضوابط عمومی دستور خط فارسی پیروی نمی‌کند و گهگاه به ضرورت از قواعد دیگری پیروی می‌کند. این دستور خط نه برای شعر فارسی بلکه برای نثر فارسی تدوین و تنظیم شده است. بنابراین در آینده می‌توان آن را با ضمیمه‌ای متناسب با شعر فارسی تکمیل کرد».

می‌دانیم که فصیح‌ترین و گزیده‌ترین صورت زبان در شعر به کار می‌رود. اگر برای کتابت آن اکنون نیندیشیم کی خواهیم اندیشید؟

مستثنا کردن کتابت آیات قرآن: در صفحه نه می‌خوانیم: «در نقل آیات و عبارات قرآن کریم رسم الخط قرآنی رعایت خواهد شد».

در کشوری که امهات متون نظم و نثر با قرآن عجین شده است و از کلاس اول ابتدایی قرآن را به نوباوگان می‌آموزند، تجویز و تنفیذ رسم الخط دیگر- آن هم بدون آموزش - چه توجیهی دارد؟ مگر خط نگارش قرآن غیر این خطی است که زبان فارسی را با آن می‌نویسیم؟ مگر دستور خط چیزی جز درست نوشتن و درست خواندن است؟ مگر نمی‌خواهیم قرآن را درست بنویسیم و درست بخوانیم؟ چرا باید مثلاً کلمه **رحمان** را

بدون الف، رحمن نوشت؟ آیا این تصمیم فرهنگستان به معنی نقض هدف نگارش «دستور خط فارسی» نیست؟ آیا برای یک زبان چند دستور خط باید نوشت؟ چنان که فرهنگستان تصمیم گرفته است گویا خواهیم داشت: دستور خط نثر فارسی معاصر، دستور خط نثر فارسی سنتی، دستور خط شعر فارسی معاصر، دستور خط متون دینی فارسی و دستور خط متون دینی عربی. آیا غرض از نگارش دستور خط گسترش انواع سلیقه‌ها و صور املایی کلمات است. یعنی افزودن مشکلاتی بر مشکلات امروزی و دیروزی.

حاکمیت سلیقه‌ها کما فی السابق: این کتابچه در اعتبار بخشیدن به «سلیقه‌ها

و ذوق‌ها و پسندها و عادت‌ها» جایگاه مهمی دارد. ذوق و سلیقه و پسند از آن نگارندگان زبان است که «دستور خط فارسی» جایگاه تعیین کننده خود را به آنان بخشیده و رخصت داده است که مطابق ذوق و سلیقه و پسند خود بنویسند. به تصریح دستور خط فارسی «فرهنگستان در پی آن بود که تا سر حد امکان خط فارسی را قانونمند و قاعده‌پذیر سازد تا از آشفتگی و هرج و مرج جلوگیری شود... اما با رعایت انعطاف میدان را برای ذوق و سلیقه باز گذاشت» (دستور خط فارسی، ص ۴).

در اینجا باید عادت را جداگانه توضیح داد. غرض از عادت آموخته‌هایی است که از مطالعه متون قدیم حاصل می‌شود. یکی از سرچشمه‌های اختلاف سلیقه‌ها در نگارش صور مختلف واژگان، خصوصاً واژگان مرکب و چنداملایی وجود صور مختلف مضبوط واژگان در متون کهن است که تابع اختلاف سلیقه‌های مؤلفان و مصنفان قدیم است. وظیفه فرهنگستان رفع این اختلاف است حال آنکه در این عبارت خصوصاً و در دستور خط

فارسی عموماً، این اختلافات گسترش و صورت قانونی می‌یابد: «واژه‌های متروک یا مهجور دارای چند صورت املائی را از هر متنی با ضبط همان متن باید نقل کرد.» (دستور خط فارسی، ص ۴۲). در این‌گونه موارد به جای منطق و استدلال که مبانی محکم قانون محسوب می‌شوند، عادت که پراکندگی صفت شایع آن است، حاکمیت دارد. از سر همین عادت است که می‌بینیم «پنج گانه» را جدا نوشته‌اند و بیستگانه را پیوسته (دستور خط فارسی، ص ۳۹) در حالی که ساختمان این دو واژه از نظر اجزای تشکیل دهنده یکسان است.

در ادامه همین مبحث اشاره به این شیوه فرهنگستان خالی از فایده نیست: «در باب پیوسته‌نویسی یا جدانویسی ترکیبات در زبان فارسی سه فرض قابل تصور است:

الف- تدوین قواعدی برای جدانویسی همه کلمات مرکب و تعیین موارد استثنا.

ب- تدوین قواعدی برای پیوسته‌نویسی همه کلمات مرکب و تعیین موارد استثنا.

ج- تدوین قواعدی برای جدانویسی الزامی بعضی از کلمات مرکب و پیوسته‌نویسی بعضی دیگر و دادن اختیار در خصوص سایر کلمات به نویسندگان.

فرهنگستان در تدوین و تصویب دستور خط فارسی فرض سوم را گزیده و تنها موارد الزامی جدانویسی یا پیوسته‌نویسی را... معین کرده است.» (دستور خط فارسی، ص ۳۸).

این راه گزینش نقض غرض نویسندگان کتاب است. غرض از تدوین دستور خط فارسی راهنمایی نویسندگان یا توصیه بدیشان است تا همه تابع قوانین خاصی بوده، در حفظ چهره خط فارسی بکوشند اما هر کس را به حال و پسند و ذوق خود وانهادن، همان است که پیش از تدوین این کتاب بود. پس قایده این کتاب چیست؟ علاوه بر این

نقص‌های کلی و بنیادی، از نظر جزئیات و استدلال‌های ضعیف و تناقض‌های موجود این کتاب از مقدمه تا پایان متن قابل تأمل است.

انتظار داشتیم که این کتاب مجموعه‌ای دقیق، منطقی، اصولی، جامع و مانع باشد چنان‌که هر واژه‌ای در آن چنان دقیق و به‌جا به کار رفته باشد که حذف و ذکر و تبدیل و تعویض، محتوا متحول شود. اما متأسفانه این انتظار بر آورده نشده است. این کتاب هم از مقدمه قابل تأمل است.

لغزش در اظهار نظرها تأمل خواننده را برمی‌انگیزد که چرا این همه بی‌دقتی به خرج رفته است. در صفحه یک می‌خوانیم: «خط چهرهٔ مکتوب زبان است.» باید گفت: «خط مجموعه‌ای از نشانه‌های مکتوب زبان است نه چهرهٔ مکتوب زبان. چون زبان کلیتی متشکل از اجزا است و کوچک‌ترین اجزاء در نوشتار حروف‌اند و حروف نشانه‌ها هستند نه چهرهٔ کلیت زبان.

خطاهای واژگانی نیز قابل تأمل‌اند. به این نوشته از چند جهت می‌توان نکته گرفت: «شورا بار دیگر بررسی دستور خط فارسی را در دستور کار خود قرار داد و با ملاحظهٔ همهٔ اظهار نظرهای رسیده از سوی صاحب‌نظران و نیز اعضای پیوستهٔ فرهنگستان طی ده جلسه با بازنگری در متن پیشنهادی اولیه پرداخت. (ص ۴)

۱- به نظر می‌رسد که **اظهار نظرهای رسیده** به جای **نظریات رسیده**، نشسته است.

۲- «رسیده از سوی صاحب‌نظران» خلاف فصاحت زبان فارسی است.

۳- «اعضای پیوسته فرهنگستان» فهم مطلب را دشوار کرده است. (آیا منظور این است: «اظهار نظرهای رسیده از سوی اعضای پیوسته فرهنگستان»؟ یا اعضای پیوسته فرهنگستان نیز متن پیشنهادی(؟) را در دستور کار خود قرار دادند؟ البته فعل مفرد «پرداخت» با فاعل جمع «اعضای پیوسته» منافات دارد. در ترکیب اضافی «متن پیشنهادی»، **پیشنهادی** چه نوع کلمه‌ای است. ظاهراً جای صفت نهشته است اما آیا فرهنگستان مجوز چنین صفتی را صادر می‌کند؟ در ترکیب «متن پیشنهادی اولیه» **اولیه** چه نوع کلمه‌ای است؟ این صفت مؤنث برای کدام موصوف مؤنث به کار رفته است؟)

می‌توان این متن آشفته را چنین نوشت: «شورا بار دیگر خط فارسی را در دستور کار خود قرار داد و با ملاحظه نظریات صاحب‌نظران و اعضای پیوسته فرهنگستان، طی ده جلسه متن دستور خط فارسی را که نخستین بار پیشنهاد شده بود، بازنگری کرد.»

از **واژگان نامعین** در این گزارش: «خط فارسی... خط رسمی کشور ماست و کلیه اسناد رسمی و مکاتبات و کتاب‌های درسی باید به این خط نوشته شود و طبعاً چنین خطی باید قواعد و ضوابطی معلوم و مدون داشته باشد تا همگان با رعایت آنها هویت خط را تثبیت کنند و محفوظ دارند» (همان، ص ۱)، چند سؤال قابل طرح است: ۱- آیا غرض از مکاتبات، مکاتبات رسمی است یا هرنوع مکاتبه‌ای، آیا بهتر نیست به قید یا صفتی مقید شود که چارچوب آن معین شود؟ ۲- آیا بهتر نیست به جای قواعد، قوانین نوشته شود؟

چون تخطی از قواعد امکان پذیر نیست زیرا موجب خطا و فساد می شود. مثلاً آوردن فعل جمع برای فاعل مفرد مانند حسن آمدند، مخالف قاعده است اما قانون چنین نیست زیرا یک اصل بنیادی نیست بلکه قراردادی است.

در صفحه ۵ می خوانیم: «آن را برای تأیید و تنفیذ به حضور ریاست محترم **جمهور...** تقدیم کرد.» البته غرض ریاست **جمهوری** اسلامی ایران است.

دستور زبان به معنی اصول زبان نیست. در صفحه یک می خوانیم: «زبان از مجموعه اصول وقواعدی به نام دستور زبان پیروی می کند.» در این توضیح به اصطلاح اهل منطق، محل موضوع با محمول عوض شده است. زبان از دستور زبان پیروی نمی کند بلکه دستور زبان به مجموعه ای اطلاق می شود که توصیف و گزارش اصول و قواعد زبان را بر عهده دارد اما در ماجرای دستور خط هر یک از موضوع و محمول در جای خود است. برای رفع هرج و مرج باید نگارش از قوانینی مدون (نه اصول و قواعد) دستور بگیرد.

از جمله **استدلالات** **ضعیف** فرهنگستان، یکی در گزینش راه میانه است که آمده: «از مجموع سلیقه ها و مشرب های متفاوت در تدوین دستور خط فارسی، راه میانه را برگزید. چرا؟ چون «به اعتقاد اعضای فرهنگستان خط اصولاً طبیعت و ماهیتی دارد بسی پیچیده تر از علایم علمی مانند ریاضیات و توقع قانونمندی مطلق و قاطع از خط داشتن و راه را بر هر گونه استنباط و سلیقه بستن با این طبیعت ناسازگار است.» (دستور خط فارسی، ص ۲-۳). باید پرسید: در خط چه استنباطی ضرورت دارد که از توان متخصصان فرهنگستان خارج و در توان عامه است که این کتاب برای آنها نوشته شده است؛ آیا اعمال

سلیقه‌ها و استنباط‌ها به معنی هرج و مرج نخواهد بود که فرهنگستان درصدد رفع آن است؟

در جای دیگر می‌خوانیم: «کوشش می‌شود که مکتوب تا آنجا که خصوصیات خط فارسی راه می‌دهد، با ملفوظ مطابقت داشته باشد» (همان، ص ۹). کدام یک از خصوصیات خط فارسی اجازه نمی‌دهد که برای خط صورت املائی مدون و منطقی تدوین شود. آیا لازم است که نگارش خط تابع قانون باشد یا قانون تابع نگارش خط و سلیقه‌ها و ذوق‌ها و پسندها و انواع رسم الخط‌ها؟ تناقض خط مشی انعکاس یافته در مقدمه دستور خط فارسی با متن آن قابل اغماض نیست. در صفحه ۱ می‌خوانیم: «خط فارسی... خط رسمی کشور ماست... و طبعاً چنین خطی باید قواعد و ضوابطی معلوم و مدون داشته باشد تا همگان با رعایت آنها هویت خط را تثبیت کنند و محفوظ دارند.» کسی که این عبارت را می‌خواند تصور می‌کند که در متن کتاب با قواعد و ضوابطی ثابت و لازم‌الاجرا و ممکن‌الاجرا و آسان – چنان‌که طبیعت ضوابط و قواعد ایجاب می‌کند – مواجه خواهد شد. اما در صفحه ۴ می‌خوانیم: «فرهنگستان در پی آن بود که تا سر حد امکان خط فارسی را قانونمند و قاعده‌پذیر سازد تا از آشفتگی و هرج و مرج جلوگیری شود اما از توجه به طبیعت خط به طور کلی و به‌ویژه طبیعت خط فارسی و نیز سلیقه و پسند اهل زبان غفلت نکرد.»

در این توضیح چند قید قابل توجه است، از جمله: تا سر حد امکان، ذوق و سلیقه و پسند اهل فن. این چند قید بیش از هر چیزی با دو امر سرسختانه سر ستیز دارند.

۱- قواعد و ضوابط معلوم و مدونی که فرهنگستان وجود آن را ضروری تشخیص داده است.

۲- هدف اصلی فرهنگستان در تدوین دستور خط فارسی ایجاد اصول و ضوابط و جلوگیری از هرج و مرج است. (غرض از هرج و مرج در نگارش خط چیست؟ آیا غیر از این است که هرکس به ذوق و سلیقه خود بنویسد. وقتی که صدور مجوز به تحقق «ذوق و سلیقه و پسند اهل فن» یکی از اهداف تدوین دستور خط فارسی است، «قانونمندی و قاعده‌پذیری و متابعت از اصول» چگونه و در کدام بخش خط تحقق می‌یابد؟ رواج همین ذوق‌ها و پسند‌ها در نگارش خط فارسی بود که فرهنگستان را به یافتن راه حل وا داشت. فرهنگستان ناخواسته، به هرج و مرج‌ها مجوز صادر می‌کند).

نوشتن قانون با حذف مسأله چگونه ممکن است. وقتی «همه مسائل و مشکلات خط فارسی در این دفتر مطرح نشده» (همان، ص ۵)، چگونه می‌توان خط فارسی را قانونمند کرد؟

یکی از مبانی نظری موجب تدوین قانون، حذف استثناهاست، آن هم در خط یک زبان که نویسندگان و گویندگان را وادار می‌کند که صدها واژه را به حافظه بسپارند که چگونه نویسند. فرهنگستان به این معنی اذعان دارد و می‌گوید: «کوشش می‌شود که قواعد املا به گونه‌ای تدوین شود که استثنا در آن راه نیابد مگر آنکه استثنا خود قانونمند باشد و یا استثناها فهرست محدود تشکیل دهد.» (همان، ص ۱۰) در این جا سؤال این است که اگر قانونمند باشد دیگر استثنا محسوب نمی‌شود. دیگر اینکه خط باید تابع قانون باشد تا استثنا حذف شود. وقتی که فرهنگستان تجویز استثنا می‌کند، آموزنده یا مجبور است که محفوظات خود را توسعه دهد و یا بی‌اعتنا به وجود هرج و مرج، مطابق پسند خود بنویسد.

رایانه چه خطری دارد که می‌نویسند: «تدوین مجموعه قواعد و ضوابط خط فارسی... در سال‌های اخیر که استفاده از رایانه در عرصه خط و زبان روزافزون شده... ضرورت و اهمیت بیشتری پیدا کرده است.» (همان، ص ۱۰) و پیش از آن خوانده بودیم: «سلیقه‌های خاص خطاطان که از دیرباز در عرصه هنر خوشنویسی در نگارش خط فارسی مرسوم و معمول بوده، از دایره بحث و بررسی بیرون نهاده شده است.» (همان، ص ۶). باید گفت تأثیر خطاطان در انتظام یا هرج و مرج خط بیشتر از رایانه است. مگر خطی که در رایانه به کار می‌رود، غیر از خطی است که بر کاغذ نوشته می‌شود؟ مگر کشورهایی که رایانه ساخته‌اند خطشان مضمحل شده است؟ آن چه همراه رایانه می‌آید واژگان بیگانه است و آن هم با تدوین دستور خط فارسی محدود نمی‌شود.

قطع رابطه با آموزش و پرورش مشکل را دو چندان می‌کند. در مورد حفظ چهره خط فارسی و جهت پیشرفت کار باید رابطه فرهنگستان با آموزش و پرورش برقرار و اصولی باشد. حال آنکه هیچ ارتباطی وجود ندارد. اکنون فرهنگستان به اصطلاح خودش از رواج «یای کوتاه» پشتیبانی می‌کند در حالیکه در کتب ابتدایی آن را تبدیل به یای بزرگ کرده‌اند مثلاً فرهنگستان می‌نویسد: **خانه** و بچه‌های ابتدایی می‌نویسند: **خانه‌ی**.

علاوه بر اینها در توصیه‌ها نیز ضعف‌ها و نقص‌هایی هست که تدارک و جبران و تکمیل آنها ضرورت دارد. برخی از اصطلاحات گنگ‌اند. در این کتاب که نه برای متخصصان بلکه برای عموم مردم نوشته‌اند، اصطلاح **بسیط‌گونه** نامفهوم است. در جایی که می‌خوانیم: «مرکب‌هایی که «بسیط‌گونه» است [پیوسته نوشته می‌شود] مانند آبرو، الفبا، آبشار،

نیشکر، رختخواب، یکشنبه، پنجشنبه، سبب، هفتصد، یکتا، بیستگانی،» (همان، ص ۳۹)، آیا عموم مردم تمام مصادیق بسیط‌گونه را تشخیص خواهند داد؟ مثلاً کلمات آبجو، آبخانه، آبخت، آب خو، آبداده، آب دزد، آبدست خانه، آبدندان، آب دیده، آبراه، آبراهه، صرف نظر، آبرسانی، آبرفت، آبمیوه، آبگوشت و امثال اینها را چگونه خواهند نوشت؟ اگر یکشنبه و پنجشنبه را پیوسته و پنج تن، نه فلک و ده چرخه را جدا و یکسویه و یکسره را به دو صورت جدا و پیوسته و سخن گفتن و نگاه داشتن را جدا بنویسند، آن گاه مردم **نگهداری و چطور** را چگونه بنویسند. (همان، ص ۳۹-۴۱).

واژه‌های آنکه، اینکه، آنچه، چنانچه، چرا باید پیوسته نوشته شوند؟ (همان، ص ۲۱-۲۲) مگر نه این است که **که** و **چه** در اصل حروف ربط‌اند. حرف ربط دو جمله را به هم ربط می‌دهد. مثلاً در جملات: «توجه خوانندگان را پیش از آنکه به قواعد خط فارسی مذکور در این دفتر نظر کنند، به چند نکته جلب می‌کند، (همان، ص ۵). **که** حرف ربط است و ترتیب اصلی جملات چنین است: توجه خوانندگان را به چند نکته جلب می‌کند پیش از آنکه به قواعد خط فارسی مذکور در این دفتر نظر کنند. در این جا آن متمم است و نمی‌تواند با حرف ربط یک واژه مرکب از نوع دیگر تشکیل دهد. **اینکه، آنچه و چنانچه** هم به همین قیاس‌اند. علاوه بر سطح واژگان، در مورد حروف نیز جای بحث هست.

«آ» یک حرف نیست. بلکه مجموعه سه حرف است: $\text{أ} + \text{ا} + \text{آ}$. توضیح اینکه آب مثل

باب یک هجای کشیده چهار حرفی است و ارزش صوتی هر دو واژه یکی است. همان طور که باب مرکب از چهار حرف $\text{ب} + \text{ا} + \text{ب} + \text{ا}$ است، آب مرکب است از: $\text{ا} + \text{ا} + \text{ب}$.

این توضیح را باید افزود که چون ارزش صوتی الف ساکن به اندازه یک فتحه است، در مصوت بلند «آ» همزه را از کرسی الف برداشته و به جای فتحه و الف که از مجموعشان یک هجای بلند متولد می‌شود، علامت مد «~» را روی الف گذاشته و به شکل «آ» نوشته‌اند.

املاي همزه یکی از موارد ظهور اختلاف سلیقه‌ها است. در این کتاب به جای تدوین قوانین منظم و منطقی، به اختلافات دامن زده‌اند و حتی برخی را غلط نوشته‌اند: می‌خوانیم: «اگر حرف پیش از همزه مضموم باشد، روی کرسی «و» نوشته می‌شود، مگر آنکه پس از آن مصوف او باشد که در این صورت روی کرسی «ی» نوشته می‌شود: رؤیا، رؤسا، مؤسسه، مؤذن، مؤثر، مؤانست، رؤس (همان، ص ۲۸). اولاً باید دانست روی کرسی «ی» نوشته نمی‌شود بلکه روی کرسی یک دندانۀ نوشته می‌شود مثل این: ئ. ثانیاً چرا باید **شئون** و **رئوس** را چنین نوشت و بر استثنایها افزود و اهل زبان را با مشکل گسترش محفوظات مواجه کرد؟ خاصه این که در واژه **مؤثر** همزه با یک ضمه و یک فتحه همراه است و در **رؤوس** با دو ضمه.

نوشته‌اند: «اگر حرف پیش از همزه ساکن یا یکی از مصوت‌های بلند «آ» و «او» و «ای» باشد، بدون کرسی نوشته می‌شود.» (همان، ص ۲۹). در این جا اولاً باید مصوت‌های بلند را چنین نوشت: «-ا»، «-و»، «-ی» ثانیاً باید دانست که یکی از موارد اختلاف نگارش همزه حذف یا حفظ همزه پس از الف ممدود است. حفظ همزه در کلماتی مانند

«امضاء» و افزودن این که اعضاء بدن و اعضای بدن هردو صحیح است و توصیه به اینکه حتی المقدور مکتوب با ملفوظ یکی باشد، به جای رفع مشکل، اثبات مشکل می کند.

می خوانیم: سوای مواردی که همزه بر کرسی واو یا الف نوشته می شود، «در بقیه موارد و در کلیه کلمات دخیل فرنگی با کرسی یه نوشته می شود: رئالیست، قرائات، مسئول، مسئله، جرئت، لئون، تئاتر، استثنای: توأم» (همان، ص ۲۹). از جمله کلمات دخیل، پنگوئن است. از نظر تلفظ همزه و موقعیت آن، هر دو واژه یکسان اند. چرا باید یکی را چنان و دیگری را چنین نوشت؟ آیا جز این است که قانون گذاران این کتاب تسلیم عادت شده اند؟

الف را در سه کلمه نشان داده اند: «نایست، اسب، خانه» (همان، ص ۱۶). باید دانست که در کلمات **نایست** و **اسب**، این نگاره «ا» الف نیست بلکه همزه است. چون الف نه در آغاز واژه می آید و نه حرکت می پذیرد و حرفی است ساکن که همواره ما قبل آن مفتوح است مانند داد (د + ا + د) . و این نگاره «ا» که حرکت را پذیرفته است، همزه ای است بر کرسی الف که علامت همزه (ء) به مرور زمان حذف شده و الف جانشین آن گشته است. ولی در واژه خانه، این نگاره «ا» الف و ساکن است. البته آشکار است که این نگاره در سه واژه مذکور یکسان نیست و ممکن نیست که حرفی در کلمات متفاوت صور متفاوت بپذیرد. ساکن بودن الف را در کلمات عربی آسان تر می توان یافت. مثلاً فعل «قال» در جمع مؤنث غایب «قَالْنَ» است که تبدیل به «قلن» می شود چون به علت التقای ساکنین، الف حذف می شود. در آثار علمی و فرهنگ ها که آوانگاری ها دقیق اند، همزه را با این

علامت نشان می‌دهند: ' و اسب و عصر را چنین می‌نویسند: 'Asf - 'Asb و گاهی هم با علامت دیگر نشان می‌دهند مانند این علامت: « () ». (باقری، ۱۳۷۵: ۶).

کلماتی مانند القانات، ایدئالیسم، رئالیسم و امثال آن‌ها را به صورت القآت، ایدآلیسم و رآلیسم باید نوشت چون همزه مفتوح است و همزه مفتوح بهتر است که بر کرسی الف نوشته شود.

در کلماتی مانند رئوس، رئوف، شائول و کاکائو، همزه را باید بر کرسی واو نوشت چون همزه مقرون ضمه است و ضمه با واو سازگاری بیشتری دارد.

نوشتن کلمه منشائی با این املا غلط آشکار است و باید نوشت منشأی. وقتی که تطابق صور ملفوظ با مکتوب منطقی‌تر است، چرا باید تجویز کرد که واژگانی مانند دانایی را به صورت دانائی هم می‌توان نوشت (همان، ص ۲۴).

در مثال‌های سیر، سیر، سیر، دیر، دیر، غبید، غبید (همان، ص ۱۳) در واژه اول سین و در واژه چهارم دال و در واژه ششم ب چه حرکتی دارد؟ برای اینکه دیر dir را با deyr خطا نکنیم، چگونه باید حرکت گذاری کرد؟ آیا غیر از این است که دال در dir مکسور و در deyr مفتوح است. به جای یک توضیح مختصر که «اگر پیش از حرف ی فتحه باشد، موقع خواندن به جای ay، ey تلفظ می‌شود مثل دیر dir و دیر deyr»، یک مشکل لاینحل ایجاد می‌کنیم و آن هم حرکت گذاری کلماتی مثل دیر dir است.

در کلماتی مثل اوج، گوهر، روشن و نو چگونه حرف واو «برای بیان حرکت ماقبل خود به کار می‌رود» (همان، ص ۱۴) مگر حرکت قبل از واو چیزی غیر از فتحه است که جهت هماهنگی با حروف واو، با صوتی ما بین آ و ا تلفظ می‌شود؟

آن جا که می‌خوانیم: «برای بعضی از صداها بیش از یک علامت وجود دارد،» (همان، ص ۱۱) در مثال بُلند و رُوز، علامت (نگاره) «ـُ» یکی است و صداها متفاوت است.

می‌خوانیم: «جزء دوم کلمه مرکب اگر با «آ» آغاز شود و بیش از یک هجا داشته باشد، از قاعده‌ای تبعیت نمی‌کند: گاهی پیوسته نوشته می‌شود، مانند **دل‌آویز**، **پیشاهنگ**، **بسامد**، و گاهی جدا مانند **دانش‌آموز**، **دل‌آگاه**، **زبان‌آور**» (همان، ص ۳۹). اگر از قاعده‌ای تبعیت نمی‌کند، آوردن آن در یک کتاب «آیینمند کننده دستور» خط فارسی چه محلی دارد؟ و چرا نباید تبعیت کند. اگر عادت را کنار بگذاریم و طبق قانون توجه به اصل واژه، بگوییم که پیش‌آهنگ هم، چنین نوشته شود، چه عیبی در کار پیدا می‌شود؟

چرا **پسوندد** «وار» تابع قاعده نیست (همان، ص ۳۹) و چرا نباید تمام واژگان دارنده این پسوند را تابع یک قانون کرد؟ آوردن حروفی مانند **ب** به سه صورت **بـ** **بـ** **ب** چه مفهومی دارد؟ آیا نشانه میانی **بـ**، برشی از اتصال **بـ** با حرف پیشین نیست. اگر چنین نیست در کلمه **ربا** آن نشان را چگونه می‌توان نمایش داد؟

برخی از واژگان با ساختمان یکسان صورت املائی متفاوت دارند. چرا، **حروفچین** و **دانش‌پرور** و **خوشنویس** و **تورم‌زا** که ساختمان دستوری یکسانی دارند، از بابت اتصال و انفصال متفاوت نوشته می‌شوند و **فراخ‌تر** و **بیشتر** هم همین طور؟ (ص ۴-۶).

نتیجه

کتابچه «دستور خط فارسی» مجموعه‌ای ناقص است. بسیاری از مسائل خط فارسی را در بر ندارد. در مواردی هم که سخن گفته است استقصا نکرده است. در مواردی از سهو در امان نمانده است. با واگذار کردن وظایف خود به سلیقه‌ها و پسندها و ذوق‌های اهل زبان راه هرج و مرج را باز گذاشته است. وجود این کتاب اثر قابل توجهی بر انتظام خط فارسی ندارد و نخواهد داشت. آشفتگی سلیقه‌ها در نگارش خط فارسی اوقات جبران‌ناپذیر زیادی را از دانش‌آموزان تلف می‌کند. برای جبران این نقیصه‌ها و مشکلات اکنون جای یک کتاب کامل برای قانون‌مند کردن خط فارسی لازم است به شرطی که پشتوانهٔ تنفیذ همراه آن باشد. رابطه با آموزش و پرورش را نباید فراموش کرد.

منابع

- باقری، مه‌ری، ۱۳۷۵، تاریخ زبان فارسی، تهران، نشر قطره، چاپ دوم.
دستور خط فارسی، ۱۳۸۱، مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول.